



احمد شعبانی

عضو هیأت علمی دانشگاه اصفهان

گردد است. البته این شروع سلیقه گروهی از کتابداران محترم است که با گذشت زمان نیز اندکی کهنه شده است. به واقع، ما، تسین دانشگاهی همواره سعی کرده‌اند که به رئوس مطالب با انعطاف برخورد کنند و فقط بخشی از مطالب آن را مدنظر قرار دهند. فکر می‌کنم چنانچه بلوغ علمی در گروههای کتابداری رشد یابد، هر مدرس موظف باشد خود به طرح دروس خویش همت کند و هر سال در آن تجدیدنظر نماید.

۲. این نیک‌بختی برای راقم این سطور وجود داشته که از استادان کاملاً برجسته با روشهای معلم - محوری و دانشجو - محوری در مقاطع مختلف رشته کتابداری برخوردار باشد. این حُسن، متأسفانه متعلق به دانشگاه تهران در سطوح کارشناسی ارشد است. هیچ تردیدی نیست هر دو شیوه دارای

۱. پاسخ به این سؤال نیاز به ارتباط برنامه‌های درسی کتابداری با توسعه ملی در زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، و اقتصادی از یک سو، و پیش‌زمینه‌ها و پایه اولیه پذیرفته‌شدگان این رشته دارد. این رشته به آرامی جایگاه خود را در میان جامعه علمی باز کرده و به این جهت نیازی اساسی به تدوین دقیق برنامه‌های آموزشی دارد.

برنامه‌ریزی آموزشی در این خصوص شامل دو بعد است: عناوین دروس و شرح دروس. گمان می‌کنم بسیاری از عناوین تدوین شده با واقعیتها و نیازهای جامعه ما همگون است، هرچند نیاز به تجدید نظر در برخی از دروس و افزایش یا کاهش واحدهای درسی احساس می‌شود. در خصوص شرح دروس نیز در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد تصمیماتی اتخاذ شده و برای گروههای آموزشی ارسال

کاستیها و فواید چندی است که در فنون و روشهای تدریس مورد بحث و تنقید قرار می‌گیرد. اما قضاوت در تدریس را می‌توان در چند نکته به شرح زیر مورد بررسی قرار داد:

از آنجا که این رشته با مواد مکتوب و طبع و نشر مرتبط است تحول مطالب آن سریع است و مدرسین باید به نحوی مواد نورا در دروس خود جایگزین کنند. ارائه این مواد می‌تواند به سطوح کیفی درس کمک نموده دانشجویان را ارضاء کند. بیاندیشید که در همین سال جاری چه تعداد مواد مرجع، ادبیات کودکان و یا متن نظری برای آموزش نوسادان منتشر شده است.

نکته دیگر اجرای یک دوره یا نیمسال به نحو مناسب است. بسیاری اوقات تجربه مدرسین جوان ناچیز بوده به نحوی که با یکی دو بر خورد با دانشجوی روحیه خود را از دست داده جلسات بعدی را با ضعف ادامه می‌دهند. این مسأله در رشته کتابداری که با کار عملی ارتباط دارد حادتر است. درحالی که نفس عمل بهتر می‌تواند معلم و دانشجویان را به قربات و معاضدت با یکدیگر مرتبط نماید.

و بالاخره بسیاری اوقات، نقش مدرس در این رشته برای دانشجوی کارشناسی به عامل مشوق تبدیل می‌شود. برخی از دانشجویان تازه وارد، با توجه به عدم شناخت جامعه از این رشته احساس ناراضی می‌کنند. تدریس مناسب می‌تواند عامل ترغیبی جهت ادامه این راه برای دانشجویان باشد.

۳. ارزیابی کتابخانه‌های دانشکده‌ای مورد استفاده دانشجویان کتابداری به خدمات سیستم کتابخانه و مجموعه آن ارتباط دارد. بالطبع کتابخانه‌های با سیستم باز برای دانشجوی کتابداری در فراگیری و تمرین تأثیر گذار است. آسبایی که دانشجو از عدم دسترسی به مواد فهرست نویسی و مرجع در طول دوره آموزشی متحمل می‌شود بعدها قابل جبران نیست. در دانشکده علوم تربیتی اصفهان، به جهت محدودیت نیرو و فضا، یک کتابخانه گروه در سال ۱۳۷۱ گشایش یافت. حسن این عمل بر لمس کتاب مرجع و تمرین جمعی فهرست نویسی از سوی دانشجویان است. عامل بعدی مسأله مجموعه کتابخانه هاست. بعید است کتابخانه‌ها از خرید عناوین فارسی در تنگنا باشند، مگر اینکه مدیریت ضعیف باشد. متقابلاً ما هر روز خود را با پیشرفتهای کتابداری در غرب یا مواد تمرین به زبان انگلیسی بیگانه احساس می‌کنیم. شاید این نقص، در کتابخانه‌های دانشکده‌ای بیشتر مشهود است و با بالا رفتن قیمت کتب لاتین در آینده این فشار محسوس تر خواهد شد.

۴. یکی از مشکلات رشته ما تجهیزات و لوازم آموزشی برای دانشجویان است. برخی اوقات گرانی، عدم دسترسی،

مفصل بهره‌جویی، و بالاخره عدم آشنایی مدرس موجب می‌شود یک درس عملی به صورت نظری تدریس شود. نیاز به تمام وسایل و تجهیزات این رشته از متون و نسخ و کاغذهای گونه‌گون تا دستگاههای ساده میکروفیش خوان و تجهیزات کامپیوتری از مواردی است که باید با حمایت مسؤلان دانشکده برای آموزش دانشجویان خریداری شود. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که تأسیس یک آزمایشگاه کتابداری در کنار هر گروه و واگذاری مسؤلیت آن به یکی از اعضا امری اجتناب ناپذیر است.

۵. بسیاری اوقات این سوءظن در فکر راقم وجود دارد که روند جریانات علمی کتابداری در جهان امروز در گروههای آموزشی مستقر در دانشگاههای تهران و دیگر مراکز آموزشی در استانها فاصله بسیار زیادی از یکدیگر داشته و همین اختلاف بر مدرسان شهرستانی به شدت تأثیر می‌گذارد. یکی از عوامل چنین ذهنیتی نداشتن تماس بسیاری از این معلمان با مواد مکتوب و نشریات تازه در حوزه کار آنها ارتباط دارد. این قضایا را می‌توان در عملکرد برخی از این مربیان احساس کرد.

مسأله دیگر سکونی است که در تدریس این عزیزان مشاهده می‌گردد. این سکون در متن دروس، معرفی کتاب درسی یا راهنمایی دانشجویان می‌شود. شاید عجیب باشد که پیوند دانشجوی کتابداری در درس مراجع از طریق کتابهای ابتدای دهه شصت طرح ریزی گردد، مگر مدرس فاضل و اهل علم سراغ جوئید که جزوه‌ای تدوین کند. بالاخره کمبود مدرس با گرایشهای تخصصی است. خوشبختانه چنین تفکری سالهاست که در دانشگاه تهران اجرا





می‌شود، اما این بنیان عملاً در دیگر دانشگاهها مخدوش است. یک استاد بنا بر سابقه سنوات، چند درس با زمینه‌های متفاوت را در اختیار گرفته و بدون عرضه هیچ پویایی از نظر مسائل علمی آن را ادامه می‌دهد. لطمه‌ای که از این نوع عمل بر سطح کیفی آموزش و توسعه پژوهش در گروه بوجود می‌آید قابل جبران نخواهد بود.

در نهایت، بازآموزی مدرسان قبل از سالهای ۱۳۶۵ است. هیچ تردیدی نیست وضعیت کتابداری در این ده سال کاملاً دگرگون شده، این جریان را می‌توان از سیر عناوین، موضوعات و تحلیل پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد دانشگاه تهران و تربیت مدرس دریافت. فارغ‌التحصیلان جدید به خوبی زبان یکدیگر را در قوانین مجموعه‌سازی، فلسفه فهرست‌نویسی، روشهای نوین تحقیق می‌فهمند، درحالی که این مسائل ساده برای مدرس دانشگاهی که در دهه پنجاه و ابتدای شصت از آموزش فراغت یافته کاملاً بدیع و گاه بفرنج است.

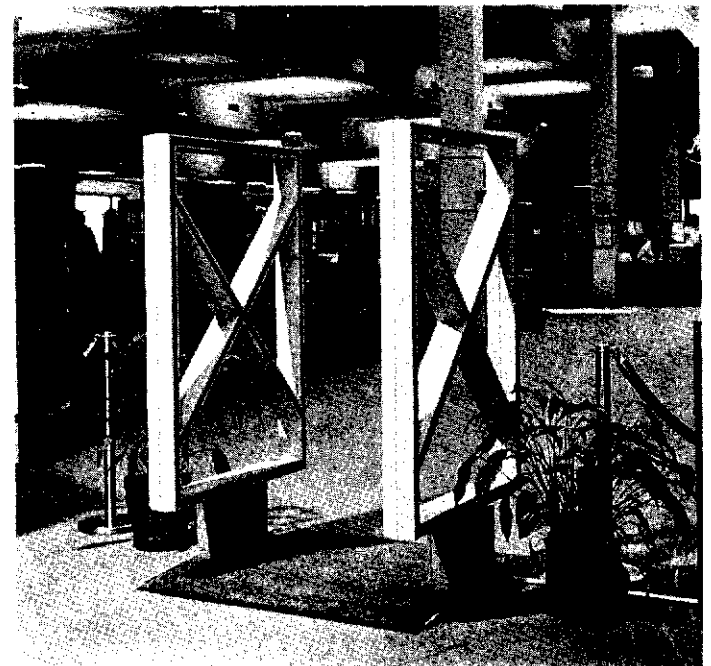
۶. در حقیقت این جایگاه از یک سوبه حوزه درون دانشگاهی مانند معاونت پژوهشی و کتابخانه مرکزی دانشگاه بازمی‌گردد و از دیگر سوبه‌های برون دانشگاهی مانند کتابخانه ملی یا انجمن کتابخانه‌های عمومی استان و یا کشور مرتبط است. در جنبه نخست، مسأله کلی در سطح تمام دانشگاههای کشور وجود دارد، درحالی که پیوند گروه آموزشی با کتابخانه مرکزی باید نوعی برخورد مستحکم باشد، و اعضای گروه در

خدمت کتابخانه مادر قرار گیرند. غالباً شناخت مدیران دو طرف از یکدیگر در سطح نازل است. چنین بنیانی بیشتر مربوط به اهمیت منصب کتابخانه مرکزی دانشگاهها می‌شود. تا آنجا که واقفم، این مقام در بیشتر دانشگاههای کشور به فارغ‌التحصیلان دیگر رشته‌ها واگذار شده است. اما در خصوص ارتباط گروهها با سازمانهای مادر در خارج از دانشگاه مانند کتابخانه ملی با انجمن کتابخانه‌های عمومی از مواردی است که باید متذکر شد به جهت تشتت، ضعف مدیریت سازمانهای مادر و بالاخره عدم وقوف به نظریات تخصصی در آموزش، پیوند یاد شده بسیار ضعیف و گاهی اوقات از هم گسیخته است. شاید گذشت زمان به نحوی بتواند موارد تشکیلاتی را با اتخاذ تصمیمات مناسب مدیران مستحکم نماید.

۷. این سؤال از مواردی است که یک معلم در مواجهه با انبوه دانشجویان آن رویاروی است. بخشی از آن به اضطراب روانی دانشجویان بازمی‌گردد. اما قسمت عمده آن به برنامه‌ریزی گزینش دانشجویان مرتبط است. نخستین مسأله برای داوطلب کارشناسی ارشد به نوع سؤالات باز می‌گردد. این زمینه برای شرکت کنندگان دیگر رشته‌ها در آزمون فوق لیسانس اهمیت درخوری می‌یابد. انتظار می‌رود مسئولان محترم در حل پراکندگی وضعیت فعلی گزینش دانشجویان فوق لیسانس برای دانشگاههای دولتی تسریع نمایند. شاید بتوان از روش گزینش دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی برای کارشناسی ارشد بهره جست و به قسمی مسأله را حل کرد. برای حقیر، بسیار بهت‌آور است که آثار چاپی دانشجویان فوق لیسانس دانشگاه یاد شده در سطوح نسبتاً خوب کیفی است، آیا به نوع پذیرش و شیوه گزینش دانشجویان بازمی‌گردد. اما مورد بعدی پذیرش دانشجویان در سطح کاردانی و کارشناسی است. دیگر این اعتقاد که کتابداری از رشته‌های علوم نظری به معنای محض کلمه می‌باشد، دگرگون شده است. امروزه یک کتابدار خوب باید آمار، مدیریت، کار با کامپیوتر و گاهی اوقات همکاری در طراحی یک سیستم را آموزش ببیند، چه بسا با تغییر ضرایب درسی بتوان دیپلمه‌های رشته ریاضی و علوم تجربی را به این رشته جلب کرد.

۸. مقاطع تحصیل دانشگاهی این حُسن را دارد که معلم با دانشجوی تمام عیار در تماس است. این دانشجوی دارای زمان، ذهنی آماده و توانی زیاد در پی گیری مطالب درسی است. متقابلاً طول دوره نیز این فرصت را به معلم می‌دهد تا مسائل درسی را بیان کرده، بحث نماید.

دوره‌های آموزشی کوتاه و بلند مدت سازمانی و دانشگاهی برای معلم قسمی اضطراب توأم با یأس است.



گرفتاریهای شرکت کنندگان در طول دوره، عدم آمادگی، نداشتن شرایط اولیه برای پذیرش مطالب و بالاخره عدم اطمینان مدرس از فراگیری مواد ارائه شده به همراه کمبود وقت احساس ناخوشایندی است که رغبت تدریس را کاهش می‌دهد.

۹. بالطبع این روابط دوستی دوران تحصیل و یا چهره به چهره اعضای گروههای آموزشی با یکدیگر برمی‌گردد و نه رابطه‌ای سازمان‌یافته و منظم. در سال ۱۳۷۱، سازمان کتابهای درسی «سمت» از مدیران گروههای آموزشی در دانشگاههای خارج از تهران و مدرسان مقیم تهران دعوتی به عمل آورد. البته بدیهی است این نوع جلسات چونان تئوری است و به آسانی فراموش می‌شود.

آشکار است که آموزش با تجربه، پژوهش، اطلاعات، آگاهی مرتبط است. این توان در تمام گروههای آموزشی در دانشگاههای مختلف یکسان نیست. شاید مناسب باشد جلساتی دوساله شامل بحث و گردهمایی زیر نظر وزارت فرهنگ و آموزش عالی بوجود آید یا دفتری در یکی از دانشگاههای پایتخت این قسم پیوندها را هماهنگ کند.

۱۰. این رابطه مبتنی بر میزان قدمت گروه آموزشی، قدرت نفوذ و سطح کیفی اعضا تعیین می‌شود. این ارتباط همواره از نظر پژوهشی و آموزشی دو جانبه نیست. مثلاً هنوز گروههای علوم انسانی که پیوند نزدیکی با روش تحقیق کتابخانه‌ای دارند، مایل به پذیرش یکی دو واحد «آشنایی با کتابخانه» نیستند. چنین است که در پایان‌نامه‌های تحصیلی سطوح کارشناسی ارشد بسیاری از دانشجویان این رشته‌ها، ابتدایی‌ترین مسائل و شکل تحقیق را رعایت نمی‌کنند. شاید عدم پذیرش جنبه مزبور به تظاهر برونی رشته ما از نظر تألیف و ترجمه مرتبط است، یا احتمالاً تشدید فعالیت همکاران ما جهت معرفی دقیق مسائل کتابداری. به هر حال حدس می‌زنم در برخی دانشگاهها گروههای کتابداری با دیگر گروههای همجوار از رابطه مستحکم و متنفذی برخوردار باشند.

۱۱. یکی از جذابتهای کتابداری برای دانشجویان مسأله اشتغال است. مثلی بین ما در این رشته رواج دارد که می‌گوید: «هیچ کس را با مدرک کتابداری بیکار پیدا نمی‌کنید.» به واقع نیز چنین است. مراجعان فراوانی از سازمانهای دولتی و خصوصی داریم که به دنبال دانشجویی با مدرک کاردانی و کارشناسی هستند، لیکن مأیوس می‌شوند. این روند را در صفحات آگهیهای استخدام نیز می‌توان دنبال کرد. امید که مداوم یابد. مشکل در مقاطع فارغ‌التحصیلان کارشناسی ارشد است که بسیاری از آنان تمایل در پیوستن به گروههای

آموزشی دارند. البته این دوستان نیز شاغل هستند لیکن تفاوت حقوق و مزایای هیئت علمی با کارمندان ارشد اداری موجب شده آنها رضایت شغلی نداشته باشند. در چنین مواردی باید واقع‌بینانه ملاحظه کرد که راه‌حل اساسی برای مسأله چیست؟ سطح علمی، سابقه خدمات، مشاغل و مناصب تخصصی داوطلب تا چه حد در تغییر وضعیت وی مؤثر خواهد بود. متأسفانه این متغیرها در تمام گروههای آموزشی کشور مورد شناسایی قرار نگرفته و موجب شده افرادی ناشایست از نظر آموزش و پژوهش، به سمتهای مربیگری دست یابند.



۱۲. یکی از نیازهای مبهم رشته ما که به واقع باید بر آن تأکید مجدد کرد، نگارش متون درسی برای دوره‌های کارشناسی است. خوشبختانه هم‌اکنون چند متن درسی مناسب برای دانشجویان نوشته شده و برخی از آنها به خوبی جای خود را در برنامه‌های آموزشی باز کرده است. اما با توجه به انبوه دانشجویان کتابداری در سالهای اخیر و ابعاد مختلف فکری مدرسان نیاز به تصنیف متون بیشتری است. سازمان «سمت» فعالیتهایی را در این خصوص انجام داده، اما نتایج و بازتاب آن بسیار ناچیز بوده است. شاید با توجه به مشاغل متعدد برخی اساتید زبده، بتوان با تقسیم وظایف برای مربیان و هدایت و سرپرستی آنان توسط یک سر ویراستار، توفیق بیشتری در تدوین متون درسی به دست آورد.